

## اتفاقاً پول خوشبختی می‌آورد!

پول خوشبختی و شادمانی نمی‌آورد. این یکی از بدیهیاتی است که به‌ندرت مورد پرسش واقع شده است. علاوه‌براین، در سال‌های اخیر با پیدایش جنبش بسیار پرنفوذ «روانشناسی مثبت»، این ایده اعتباری آکادمیک نیز یافته است.



پول خوشبختی و شادمانی نمی‌آورد. این یکی از بدیهیاتی است که به‌ندرت مورد پرسش واقع شده است. علاوه‌براین، در سال‌های اخیر با پیدایش جنبش بسیار پرنفوذ «روانشناسی مثبت»، این ایده اعتباری آکادمیک نیز یافته است.

به گزارش **جام جم آنلاین** به نقل از گاردین، روان‌شناسی مثبت ادعا می‌کند شرایط اقتصادی تأثیر کمی بر شادمانی دارند. در عوض، آنچه واقعاً مهم است نگرش ماست. درهرحال، مهم نیست که به ایده «پول شادمانی نمی‌آورد» چه اندازه دل‌بسته‌ایم، زیرا نتایج پژوهش‌های جدید خلاف این را نشان می‌دهند.

با پول نمی‌توان شادمانی خرید: یکی از بدیهیاتی که به‌ندرت مورد پرسش واقع شده است. همچنین احتمال این بیشتر است که کسانی که هرگز بی‌پول نبوده‌اند با اشتیاق از آن استقبال کنند. یک بار چلسی کلینتون در عین فروتنی به خود چنین بالید: «تلاش زیادی کردم که به پول اهمیت بدهم، اما نتوانستم». درهرحال، مهم نیست که به این ایده که «پول شادمانی نمی‌آورد» چه اندازه دل‌بسته‌ایم، زیرا نتایج پژوهش‌ها خلاف این را نشان می‌دهند.

پس از روابط عمومی و اجتماعی، وابستگی میان درآمد و خوشبختی یکی از تنومندترین شاخه‌ها در ادبیات [مرتبط با] شادمانی است. همچنین پژوهشی جدید نشان می‌دهد که این پیوند روان‌شناختی چه اندازه عمیق است و شرایط اقتصادی ما با چه ظرفیتی راه خود را به درون روان‌های ما باز می‌کنند.

این پژوهش به ما می‌گوید که پول نه‌تنها از ما در برابر استرس‌های آشکار روزمره حفاظت می‌کند، بلکه می‌تواند اساسی‌ترین نیازهای روان‌شناختی ما یعنی همان رابطه انسانی را بخرد. هرچه درآمدمان بیشتر باشد، احتمال کمتری دارد که تنهایی را تجربه کنیم.

این پژوهش مبتنی بر مجموعه وسیعی از پژوهش‌ها است که پیامی مشابه می‌دهند. هرچند آشکارا پول تضمینی برای خشنودی نیست و ناهنجاری‌هایی نیز در داده‌ها وجود دارد، اما به‌عنوان قانونی کلی [می‌توان گفت] هرچه از لحاظ اقتصادی وضع بهتری داشته باشیم، شادمان‌تریم.

باوجوداین هنوز حرفه‌ایمان درباره نامرتب‌بودن پول با شادمانی را، بارهاوبارها، همچون نوعی لاف‌زنی درباره مادی‌گرانبودنمان، تکرار می‌کنیم. علاوه‌براین، در سال‌های اخیر با پیدایش جنبش بسیار پرنفوذ روان‌شناسی مثبت، اعتبار آکادمیک جدیدی نیز به این ایده اعطا شده است.

روانشناسی مثبت، یعنی مطالعه شادمانی و راه‌های افزایش آن، رشته‌ای آکادمیک با عمری کمتر از بیست سال، یکی از رشته‌ها با سریع‌ترین میزان رشد و از تازه‌ترین رشته‌های تأثیرگذار در آمریکاست. با استادان روان‌شناسی مثبت برای نصیحت هرکسی، از سرمایه‌داران آمریکا گرفته تا دولت بریتانیا، قرارداد بسته شده و این رشته صنعت کاملی از کتاب‌های خودیاری، مربیگری، درس‌ها و مشاوره را به وجود آورده است.

از همان ابتدا، شالوده فلسفی و بنیادین بخش اعظم جنبش روان‌شناسی مثبت این بوده است که شرایط ما (ازجمله شرایط اقتصادی) پیامدهای کمی برای شادمانی ما دارند. در عوض، آنچه واقعاً مهم است نگرش ماست. در این جهان‌بینی می‌توانیم با تکنیک‌های درست و عرق‌ریزی احساسی کافی، «با مثبت اندیشی» راه خود را از دل هر بدبختی به بیرون پیدا کنیم.

روانشناسان این رشته، اغلب با استفاده از پژوهش‌های کوچک یا پژوهش‌هایی با روش‌شناسی‌های غلط به‌عنوان شاهد، بارهاوبارها این ادعا را تکرار کرده‌اند که «پول از اهمیت حداقلی برای خوشبختی برخوردار است». مارتین سلیگمن، استاد دانشگاه پنسیلوانیا در کتاب روان‌شناسی مثبت تأثیرگذارش، شادمانی اصیل، می‌نویسد: «افزایش ثروت آثار ناچیزی بر شادمانی شخصی دارد.»

دنیل گیلبرت، روان‌شناس هاروارد، ایده‌ای مشابه را در سخنرانی تد بسیار محبوبش، که تاکنون بیش از دوازده‌میلیون بار دیده

شده است، با عنوان «دانش شگفت‌انگیز شادمانی» بررسی کرد. او از پژوهشی با روش‌شناسی فاجعه‌بار، که در دهه 1970 انجام شده بود، به‌عنوان شاهد، نقل‌قول کرد. این پژوهش حاکی از آن بود که گروهی کوچک از برندگان بخت‌آزمایی شادمان‌تر از گروهی از قربانیان فلج‌شده تصادفات نبودند. (هرچند گیلبرت بعدها با فروتنی اعتراف کرد که آن پژوهش درواقع حتی چنین چیزی را هم نشان نمی‌داد).

اصرار روان‌شناسی مثبت بر اهمیت اندک شرایط بر شادمانی ما و نیز تمرکز مستمر بر تلاش فردی رنگ‌وبویی ایدئولوژیک دارد، یعنی گونه‌ای نئولیبرالیسم احساسات است. احتمالاً با درنظرگرفتن تاریخ و حامیان مالی روان‌شناسی مثبت، این نگرش فلسفی تعجب برانگیز نباشد.

تأمین مالی بخش بزرگی از پژوهش‌های آکادمیک روان‌شناسی مثبت را بنیاد تمپلتن بر عهده گرفته است، گروهی که میلیون‌ها دلار صرف تأمین بودجه اکثر مراکز پژوهشی مهم در حوزه روان‌شناسی مثبت در آمریکا کرده است. بااینکه بنیاد، از لحاظ سیاسی، ظاهری خنثی دارد، بنیان‌گذار و رئیس آن، تا زمان مرگش در سال گذشته، سیر جان تمپلتن جونیور بوده است. او حامی مالی سیاسی گشاده‌دستی برای جناح راست است که در طول زندگی‌اش میلیون‌ها دلار به حزب جمهوری‌خواه و آرمان‌های سیاسی گوناگون ضددولتی در جناح راست کمک کرده است.

بنیاد تمپلتن از همان ابتدا حوزه مسئولیت فکری روان‌شناسی مثبت را برای آن مشخص کرد.

این کار با تأمین اعتبار پروژه‌هایی صورت گرفت که به‌قصد نشان‌دادن اهمیت تلاش فردی برای رسیدن به شادمانی از طریق خوش‌بینی، تمرین‌های قدرشناسی و چیزهایی از این‌دست، طراحی شده بودند. ناگفته نماند که همه این پروژه‌ها در شرایطی طراحی شده بودند که اهمیت بافت اجتماعی را نادیده می‌گرفتند.

استقبال پرشور سرمایه‌داران آمریکا از روایت بی‌ارتباطی پول با شادمانی جای تعجب ندارد. برخی از آن‌ها جزو بهترین مشتریان جنبش روان‌شناسی مثبت‌اند و با اشتیاق، افزایش دستمزد را با «آموزش شادی در محیط کار»، و اتحادیه‌داری را با «تفکر مثبت» جایگزین کرده‌اند.

اما این حکایتی خطرناک است. پول مهم است و اکثر ما بسیار کمتر از گذشته پول داریم. برای اکثر کارگران، درآمد واقعی در طول دهه‌ها به‌ندرت تغییر کرده و درآمد بیشتر از یک‌چهارم کارگران آمریکایی، به‌صورت رسمی به‌عنوان «دستمزدهای روی خط فقر» طبقه‌بندی شده است. 46 میلیون نفر در ایالات متحده زیر خط فقر زندگی می‌کنند و حتی طبقه متوسط درگیر بحران اقتصادی است. نزدیک به نیمی از آمریکایی‌ها برای تهیه چهارصد دلار در شرایط اضطراری به تکاپو می‌افتند. پول برای خوشبختی ما مسئله‌ای حاشیه‌ای نیست، بلکه درست در مرکز و متن آن است.

باید به‌جای شرمندگی‌بودن از اعتراف به آن، از بالای پشت‌بام‌ها فریادش بزنیم، روی در یخچال‌های خود بچسبانیم و به‌عنوان شعار دعوت به گنش اجتماعی، از آن استفاده کنیم. پول شادمانان می‌کند! خلاف این را پیش‌نهادن ما را از لحاظ معنوی روشن‌ضمیر، یا از لحاظ اخلاقی برتر نمی‌کند، بلکه ما را بی‌خبر نشان می‌دهد.

منبع: [ترجمان](#) / نویسنده: روت ویپمن